

استقلال

و حاکمیت ملی ملت‌ها

از نظر کمونیزم در گادر ملی

موقعی که صحبت از استقلال و حاکمیت ملی ملت‌ها مینمائیم ناگزیریم قبلاً مسئله خود ملت را مورد توجه قرار دهیم و اجباراً استقلال ملی منوط بر این است که ملت چگونه تعریف و توصیف شود . تا تعریف ملت و ریشه‌های تاریخی و اجتماعی آن کاملاً واضح و روشن نگردد ، طبیعی است که صحبت از استقلال و حاکمیت آنان نمیتواند مفهومی داشته باشد .

این موضوع از نظر کمونیزم دارای دو بحث کاملاً جداگانه و متفاوت است .
الف - کمونیست‌ها اصولاً معتقد به ملت و حقوق و مطالبات و کاراکتر ملی نمیشاندند . و ما این مسئله را تحت عنوان : « **عدم اعتقاد کمونیزم بملت و حقوق آن** » مورد بحث قرار خواهیم داد .

ب - اجباراً کمونیست‌ها آنچه را جاع بملت و حقوق آن نوشته و گفته‌اند فقط میتواند تاکتیکی برای استفاده از وجود ملت و نهضت‌های ملی جهت رسیدن بمقصد اصلی باشد . و این را هم تحت عنوان : « **استفاده تاکتیکی کمونیزم از ملت و نهضت‌های ملی** » مورد بررسی قرار خواهیم داد . ناگزیر در این مقاله نیز متذکر میگردم که نویسنده در موارد مورد استناد کوچکترین دخل و تصرفی ننموده و هر دو مورد را بطور اصیل از نظر کمونیزم مورد بررسی قرار خواهد داد و اصولاً کسانی که با تئوری مارکسیسم و لنینیسم آشنائی دارند ، خوب میدانند که در « کمونیزم عربان » باندازه مطالب صریح

و روشن است که برای مطلقین هیچگونه نیازی بدخل و تصرف در مطالب آنان نمی باشد و فقط آشنائی کامل و همه جانبه به ثنوریهای گوناگون و پیچیده کمونیزم لازم است که بتوان مقاصد حقیقی آنان را از زیر پرده های ضخیم و کتابهای بسیار متعدد و قطور بیرون آورده عرضه نمود .

الف - عدم اعتقاد کمونیزم بملت و حقوق آن

اعتقاد بوجود ملت معینی خواهی نخواهی معتقدین را ملزم مینماید که یک سلسله حقوق ملی را شناخته و آن را محترم بشمارند .

هیچ فرد و دسته و حزب و ایدئولوژی سیاسی نمیتواند ضمن قبول وجود ملتی معین ، منکر مسائل از قبیل حقوق ملی ، منافع ملی ، مطالبات ملی ، فرهنگ ملی ، روحیه ملی و غیره باشد مگر آنکه اعتقادی باصل مطلب نداشته باشد ، در اینصورت بقیه خواسته ها و خصوصیات ملی چون فرع بر اصل است خود بخود مورد انکار خواهد بود .

در کتاب : بحث در مسئله ملیت از نظر سوسیال دموکراسی مارکسیسم

چنین اظهار نظر شده است :

« حزب بطور وضوح نشان میدهد که « منافع ملی » و « مطالبات ملی » بخودی خود هیچگونه ارزشی ندارند مگر تا آن اندازه ، که سبب پیشرفت و بیداری و یجدان طبقه کارگر و تشکیل این طبقه گردد .

بحث در مسئله ملیت صفحه ۱۷

استالین این بحث را ادامه داده به نتیجه زیرین میرسد :

« مدتی است که علوم از راه ماتریالیسم دیالکتیک ثابت کرده ، است که هیچگونه روحیه ملی وجود نداشته و نمیتواند داشته باشد . «
« آیا کسی این نظریه ماتریالیسم دیالکتیک را رد کرده است ؟ تاریخ نشان میدهد که هرگز چنین اتفاقی رخ نداده است . »

استالین

بحث در مسئله ملیت صفحه ۲۶

و سپس ادامه میدهد :

« در نتیجه ما موظفیم که آن اصل معروف علمی و همراه آن عدم »

- « وجود و عدم امکان روحیه ملی را تأیید نمائیم . بنابراین اگر »
 « روحیه ملی » وجود ندارد، خود بخود واضح میشود که دفاع از ،
 « آنچه وجود ندارد حماقت است »

استائین

بحث در مسئله ملیت صفحه ۲۷

اظهارات فوق‌الذکر بطور صریح نشان میدهد که از نظر کمونیزم ملت و حقوق و منافع ملی مطلقاً وجود ندارد و بخودی خود فاقد هرگونه ارزش بوده و فقط وسیله‌ایست که بوسیله آن میتوان طبقه کارگر را متشکل نموده و اقدام به انقلاب پرولتاریائی کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار نمود .

علل این امر در نهان ایدئولوژی کمونیستی است که جامعه بشری را به دو طبقه متضاد پرولتاریا و بورژوازی یا کارگران و سرمایه داران تقسیم نموده و این دو طبقه را دشمن خونین یکدیگر میشناسد .

در این مورد لازم است مسئله تضاد طبقاتی را که یکی از پایه‌های نیرومند تبلیغاتی کمونیزم بین‌المللی میباشد فقط از نظر تأثیری که در موضوع ملت دارد نه از جهات دیگر مانند فلسفه و غیره بیشتر تجزیه و تحلیل نمائیم ، تا خوانندگان گرامی بعلل اصلی عدم شناسائی ملت و حقوق ملی از طرف کمونیست‌ها توجه نمایند .

موقعیکه اعتقاد کمونیست‌ها بر این اساس متکی است که جامعه در دوران تکاملی خود، منجزاً بدو طبقه مشخص یعنی اقلیت سرمایه‌دار و اکثریت کارگران خواهد رسید، و در این سیر تکاملی کلیه قشرهای بین این دو طبقه از بین خواهد رفت ، و طبقه کارگر با انقلاب پرولتاریا اقلیت سرمایه‌دار را از بین برده و جامعه بدون تضاد طبقاتی سوسیالیستی را برقرار خواهد نمود ، دیگر موردی برای شناسائی ملت معین و حقوق و کارا کتر و منافع ملی باقی نمی‌ماند . چرا؟ برای آنکه :

اولاً - تمام جماعات بشری فقط تشکیل یک طبقه را بنام پرولتاریا یا کارگران میدهند که دارای اقتصاد مشترک ، منافع مشترک ، حقوق مشترک و مطالبات مشترک میباشد و دیگر کارگران مثلاً ایران با کارگران برزیل یا سایر کشور های جهان اختلاف حقوق و منافی ندارند که تشکیل ملت جداگانه‌ای را بدهند ،

ثانیاً - اگر ملتی واحدی را با منافع مشترک و مطالبات مشترک و غیره بشناسند ، اجباراً باید حداقل در مواردیکه منافع مشترک ملی وجود دارد ، به عدم تضاد بین طبقات و قشرهای مختلف يك ملت معتقد باشند که بر خلاف اصول مارکسیسم و لنینیسم است .

ثالثاً - اگر مسئله ملت های متعدد را پس از برقراری سوسیالیسم و باصلاح نابودی بورژوازی در جهان هم قبول نمایند اجباراً کارگران هرملتی از لحاظ خصوصیات ملی در مقابل وحدت بین المللی بدون قیدو شرط پرولتاریائی قرار میگیرند و نتیجتاً مسئله يك حزب کمونیست در جهان با کلیه خصوصیات مشترک آن و وحدت پرولتاریا نیز منتفی گشته و احزاب متعدد ملی را الزام آور مینماید .

در کتاب مارکسیسم و مسئله ملی : چاپ اداره نشریات بزبانهای خارجی مسکو . نظریات فوق الذکر بشرح زیر تصریح و تأیید شده است :

- « وقتی کارگران بر اساس ملیت متشکل شدند در پوسته ملی خود محدود »
- « شده و بواسطه موانع تشکیلاتی از یکدیگر جدا میگردند . آنچه »
- « که بدان تکیه میکنند وجه اشتراك بین کارگران نیست بلکه چیز است »
- « که آنها را از یکدیگر متمایز مینماید . در اینجا کارگر قبل از »
- « همه عضو ملت خود است . »

استالین

مارکسیسم و مسئله ملی صفحه ۱۱۹

- « ما میدانیم که محدود کردن کارگران بر حسب ملیت بکجا منجر »
- « میشود . متلاشی کردن حزب کارگری واحد ، تقسیم اتحادیه ها »
- « بر حسب ملیت ، تشدید اصطکاکات ملی ، کارشکنی نسبت به »
- « پرولتاریای ملیت های دیگر ، اختلافات روحی کامل در صفوف »
- « سوسیال دموکراسی ، اینهاست نتایج فدرالیسم تشکیلاتی . »

استالین

مارکسیسم و مسئله ملی صفحه ۱۱۷

بلشویکهای روسیه بهمین دلیل با بوند و بوندیست ها که خواستار شناسائی ملت یهود بودند شدیداً مبارزه مینمودند و با توجه به این امر که این مبارزه در شرایطی بود که کمونیست ها به حمایت و پشتیبانی بیشتر توده مردم روسیه احتیاج داشتند ، کاملاً واضح و مسلم میگردد که موضوع مخالفت با حقوق و مطالبات

ملی از اصول مسلحه مارکسیسم و لنینیسم بوده و يك مسئله تاکتیکی نمیشد در کنگره دوم سوسیال دموکرات‌های روسیه که در ۱۷ (۳۰) ژوئیه سال ۱۹۰۳ در بروکسل بلژیک مجرمانه تشکیل گردید. و سپس بواسطهٔ اخطار پلیس اجباراً به لندن منتقل شد، یکی از مسائل اساسی که طرح و مورد بررسی قرار گرفت مسئله حقوق و مطالبات ملی ملت یهود بود که کنگره بشرح زیر آن را رد نمود.

« بوند مدعی بود که در حزب باید موقعیت مخصوصی داشته باشد و تقاضا »
 « مینمود که آن را یگانه نماینده کارگران یهودی در روسیه بشناسند . »
 « اگر با این تقاضای بوند موافقت میشد معنی اش این بود که لازم است »
 « کارگران را در سازمانهای حزبی برطبق قرائن ملی تقسیم کرده و »
 « از سازمانهای متحد طبقه کارگر بر حسب تقسیمات ارضی صرف نظر »
 « شود. کنگره ناسیونالیسم تشکیلاتی بوند را رد نمود. آنگاه طرفداران »
 « بوند کنگره را ترک گفتند . »

صفحه ۵۴

تاریخ حزب کمونیست (بلشویک)

بنا بر بحث فوق الذکر باید قبول کرد که بطور کلی مسئله ملت . حقوق و مطالبات آن از نظر اصول مارکسیسم و لنینیسم خلاف منافع پرولتاریا بمعنی دقیق آن بوده و مطرود میباشد .

و بهمین لحاظ هیچگونه حقوق ملی را از قبیل فرهنگ ملی ، استقلال و حتی خود مختاری ملی و غیره را کمونیست‌ها برسمیت نمی‌شناسند با ومدافین چنین حقوقهای ملی بمثابه دشمنان خونین مارکسیسم و لنینیسم مبارزه مینمایند. استالین در این مورد چنین اظهار نظر مینماید .

« ضمن مبارزه برای آزادی ملل در تعیین سر نوشت خود در عین حال »
 « مثلاً برضد جدا شدن تاتارها ، برضد خود مختاری فرهنگی »
 « ملی قفقاز نیز تهییج خواهد کرد چه هم آن ، و هم آن دیگر ضمن »
 « اینکه با حقوق این ملل مغایرت ندارد ، معذالک با مفهوم دقیق »
 « برنامه یعنی بسا منافع پرولتاریای قفقاز مغایر است . »

استالین

مارکسیسم و مسئله ملی صفحه ۱۰۵

اساساً کمونیست‌ها حقوق و منافع و مطالبات ملی را يك پدیده کاملاً موقتی میدانند که در زمان معینی از تاریخ بعلل اقتصادی مربوطه بدوران سرمایه‌داری

بوجود آمده و با از بین رفتن دوران سرمایه‌داری هم که از نظر کمونیزم صد درصد قطعی و غیر قابل تغییر بوده و جبر تاریخی است از بین خواهد رفت. و بهمین دلیل استالین در کتاب مسئله ملی و لنینیسم تصریح مینماید :

« بر خلاف ادعاهای اشتباه آمیز شما نه تنها در دوران ماقبل سرمایه -
 « داری ملتی وجود نداشته و نمیتوانست هم وجود داشته باشد، زیرا »
 « هنوز بازارهای ملی بوجود نیامده و مراکز ملی اقتصادی و فرهنگی »
 « پیدانشده بود . »

استالین

مسئله ملی و لنینیسم صفحه ۶

و در کتاب دیگر بنام مارکسیسم و مسئله ملی این نتیجه را میگیرد :

« مقدرات جنبش ملی که از لحاظ ماهیت خود بورژوازی است »
 « طبیعتاً با سر نوشت بورژوازی بستگی دارد فرونشستن قطعی جنبش »
 « ملی فقط در صورت سقوط بورژوازی امکان پذیر است ، صلح کامل »
 « فقط در زمان سلطه سوسیالیسم میتواند برقرار شود . »

استالین

مارکسیسم و مسئله ملی صفحه ۳۵

تصور نمیرود که دیگر تردیدی باشد که قبول ایدئولوژی کمونیزم ملازمه جبری بانقی حقوق و منافع و مطالبات و استقلال ملی میباشد و هیچ فرد مارکسیستی نمیتواند ضمن اذعان به کمونیست بودن خود معتقد و مدافع ملت و استقلال ملی بشود . چنین فردی یا تقوری مارکسیسم و لنینیسم را درک نهموده و یا اینکه ماسک به چهره زده و دروغ میگوید .

نتیجه حاصله از بحث فوق‌الذکر این است هر فرد ایرانی که به کمونیست بودن خود اقرار و اعتراف نموده و از ایدئولوژی آن دفاع نماید :

اولاً - دشمن آشتی ناپذیر استقلال و حاکمیت ملی میباشد و این استقلال که ودیعه نیاکان پرافتخار و خون بهای ملیونها ایرانی اصیل و شریف است در نظر آنان پشیزی !!! ارزش نداشته و دفاع از آن يك عمل صد در صد ارتجاعی !!! میباشد

ثانیاً - مسئله دوهزار و پانصد سال تاریخ و فرهنگ ایران و رهبران

عالمی‌مقام آن مانند کورش کبیر و فرهنگ و تمدن ایران باستان که مایهٔ افتخار نه‌ایرانیان بلکه عالم بشریت است افسانه ۱۱ بیش نیست و ارزشی ندارد ۱۱

ثالثاً - ملت ایران قبل از انقلاب مشروطه و حتی قبل از تحکیم مبانی مشروطیت و تمرکز اقتصادی یا بمعنی دیگر داشتن اقتصاد مشترک و بازار مشترک وجود نداشته و در این مرحله از تاریخ بوجود آمده و طبق نظر کمونیست‌ها نیز با از بین رفتن رژیم بورژوازی که به حکم جبر تاریخی ۱۱ الزامی است از بین خواهد رفت و بهمین لحاظ دفاع از ملت ایران و حقوق و مطالبات ملی آنان اصالتاً ارزشی نداشته و فقط از لحاظ تاکتیکی برای سرنگونی امپریالیزم باید مورد استفاده قرار گیرد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی